اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد مرحوم نائینی آخرین بحث ایشان با مرحوم شیخ در صفحه‌ای که من دارم 175 ، آیا معامله‌ی صبی در اشیاء یسیره و خطیره، مرحوم نائینی اشاره می‌کنند که مقتضای دلیل اگر قبول شد فرقی نمی‌کند بین یسیر و کثیر یا بین اشیاء خطیر و عظیمه**

**إلا أنّه بعد ما يشاهد من الناس أنّهم لا يعاملون مع الصبي معاملتهم مع المجانين بل سيرة أهل العرف من كل ملة ونحلة الإيكال إلى الصبي بإختلاف المعاملات**

**بعد دیگر مثال می‌زنند ، مثلا فروش لباس فروش سبزی و اینها**

**ولذا فلا بد إما من القول بخروج هذه الأشياء من معاملات الصبي بالتخصيص**

**که مخصص سیره باشد**

**ولكن الإلتزام بهذا مشكل ، لأنّ السيرة مختلفة بإختلاف الأشياء**

**خوب اگر مختلف بود قدر متیقن شخص می‌شود.**

**وثبوت السيرة من عصرنا إلى عصر الأئمة عليهم السلام من المتدينين بهذا التفسير مشكل.**

**بله اثبات این مشکل است لکن شاید مراد ایشان شاید نظر مبارک ایشان هم به نکته‌ی دیگری در باب سیره ، اصطلاحا به این سیره‌ی متشرعه یا سیره‌ی متدینین می‌گویند، اشکال دیگری که من اصولا همیشه عرض کردم، ما یک سیره‌ی عقلائی داریم یک سیره‌ی متشرعه سیره‌ی عقلائی برای اثبات مطالب احتیاج دارد به اینکه اثبات بشود در زمان شارع بوده و شارع هم امضاء کرده ولو به عدم رعد یک امضائی می‌خواهد اما سیره‌ی متدینین و متشرعه امضاء نمی‌خواهد همین که ثابت بشود تا عصر ائمه علیهم السلام بوده کفایت می‌کند لکن ایشان می‌گوید محمود معمول بین ... اینکه سیره معمول بوده، این معمول بودن بین متدینین و ارتباطش با عصر ائمه این مشکل سیره‌ی متشرعه هست.**

**یعنی اصولا سیره‌ی متشرعه یک نکته‌ی مشکلی دارد غیر از سیره‌ی عقلائی در سیره‌ی متشرعه غیر از اثبات این سیره تا عصر معصومین یک مشکل اساسی‌اش این هست که عادتا سیره‌ی متشرعه متاثر به فتواست موثر در فتوا نمی‌شود عادتا اینطور است.**

**فرض کنید یک وقتی علما فتوایشان بر این بود که مثلا ریش تراشی حرام است خوب متدینین نمی‌تراشیدند بعد یواش یواش یک عده‌ای گفتند احتیاط وجوبی حرام است خوب شاید بعضی‌ها ... حالا هم شنیدم عده‌ای می‌گویند جایز است اشکال ندارد غرض این سیره‌ی متدینین بما هم متدینین یک مشکل کلی دارد متشرعه بما هو متشرعه که غالبا متاثر به فتوا است.**

**یک وقتی مثلا منزوعات بیع را قائل بودند بعد برگشتند باز همان متدینین منزوعات بیع را نداشتند. این هست یعنی متاسفانه در سیره‌ی متشرعه یک مشکل کسیره به نحوی اثبات و تشریع و تقریر بشود که بتواند به عنوان دلیل شرعی به کار برده بشود،**

**یکی از حضار: خودتان حمل بر استحباب می‌کنید ؟**

**آیت الله مددی: ظاهرا دیگر حالا استحباب بشود.**

**بله و غرض این که و اصولا این مطلب را خوب دقت بکنید شاید هم مرحوم نائینی هم نظرش به این بوده حالا نمی‌دانم معمول یا غیر معمول ،**

**وإما بجعل الصبي في الموارد التي ثبتت السيرة فيها بمنزلة الآله بل واسطة في الإيصال وهذا على وجوه .**

**آلت بودنش را اما خوب انصافا این احتیاجی به وجوه ندارد اما خودش خلاف وجدان است، و من چون یکی را می‌خوانم که بقیه‌اش هم ...**

**یکی‌اش ما ذكره كاشف الغطاء أنّ المعاملة في الحقيقة واقعة مع الولي والطرف الآخر فيكون الآخذ من الطفل مثلاً موجباً وكالتاً من قبل الولي وقابلاً من قبل نفسه**

**مثلا پول به او داده**

**فيكون فعل الصبي من قبيل فتحه باب الدار والإذن في دخول الأغيار من كونه كاشفاً ... وفيه أولاً أنّ دخول عمل طرف الصبي في عنوان الوكالة مشكل**

**این همان نکته‌ای بوده که ما کرارا و مرارا عرض کردیم و آن اینکه یک عملی که صادر می‌شود و برای اینکه عقد باشد دارای آثار خاص است به مجرد عمل نمی‌شود گفت یعنی این خلاف وجدان است وقتی کسی می‌آید یک کتابی را مثلا دست یک صبی می‌بیند از او می‌خرد این نمی‌گوید من وکیلم از طرف ولی او و ایجار را من انجام می‌دهم بعد هم قبول از طرف خودم نیست چنین چیزی وجود خارجی ندارد چنین مطلبی نیست، این خودش معامله را با صبی می‌کند از صبی می‌گیرد اصلا تصور وکالت نمی‌کند ، تصویر نمی‌کند که من وکیلم واین کلام مرحوم نائینی کاملا دقیق و روشن است.**

**اصولا در باب عقود یعنی در باب اعتبارات این مطلب اصلا باید یک قصدی باشد این قصدی اصلا ندارد**

**و ثانیا ما هو الواقع في الخارج ليس إلا المعاملة**

**تقریبا مثل اولی است**

**وثالثا مقتضى ذلك إختصاص الصحة بما إذا كان المال من غير الصبي وأما إذا كان منه ولم يعلم له ولي إجباري فلا يجوز**

**این مراد سومیش این است که دلیل اخص از مدعاست اشکال سوم یعنی این دلیل شما در تمام موارد نمی‌آید مثلا مال اگر مال خود صبی باشد و ندانیم خوب صبی دیگر وکیل است نمی‌تواند بگوید من وکیلم از طرف مالک ، مالک خود صبی است**

**وثانيها أن يكون المنشئ للمعاملة هو الولي مع طرف الصبي وكان الصبي واسطة في إقباض المالين ، وإيصال المالكين أنّ إنشاء التمليك لشخص غير معلوم بوجه لا يدخل تحت أحد العناوين .**

**این نکته‌اش نکته‌ی فنی لطیفی است ببینید مرحوم نائینی یک تعبیر دارد ما تعبیرش را ... ایشان می‌گوید شما اینطور فرض کنید من که به بچه پول می‌دهم برود بخرد کانما من دارم با آن طرف معامله می‌کنم، می‌گوید آن طرف که معلوم نیست کیست، خوب اگر طرف معلوم نیست اصلا می‌شود شخصی را که معلوم نیست با او عقد بیع ایجاد و بکنیم و انجام بدهیم ، عنوان هم ندارد ، چون عرض کردیم برای این جور عناوین حتی اگر عنوانی باشد که جزو لا یعقل هم باشد اشکالی ندارد شما مثلا پول را وقف این مسجد یا حسینیه می‌کنید وقف خود ساختمان می‌کنید وقف حرم می‌کنید وقف ضریح می‌کنید اینها معقول هست اما وقتی یک انسانی که هیچ چهره‌ای از او نیست هیچ نکته‌ای ندارد این دیگر نا معقول است اینجا هم همین است این نکته‌ی مرحوم نائینی بسیار نکته‌ی لطیفی است تکمیلش اینطور بکنیم ، بیع جزو عقود رضائی نیست، بگوید آقا من راضی هستم من بچه را فرستادم هر کسی از این بچه فرض کنید این کتاب را بخرد من راضی هستم چون راضی هستم پس بیع است این همان بحثی است که تکرار کردیم کرارا و مرارا که بیع جزو عقود شکلی است نه جزو عقود رضائی اگر جزو عقود رضائی گرفتیم می‌شود قبول کرد این که مرحوم نائینی می‌فرماید ، عبارت ایشان را می‌خواستم بگویم،**

**انشاء التمليك لشخص غير معلوم بوجه كه اصلا معلوم نيست ، این انشاء لا يدخل تحت أحد العناوين التمليكية اين مراد از عناوین تملیکی شکل است این شکل ندارد.**

**یکی از حضار : یعنی تحول می‌شود به فضولیت**

**آیت الله مددی: نه تحول نمی‌خواهد بشود فضولی حساب می‌شود.**

**دقت بکنید روشن شد من بعضی از نکات در عبارت نائینی هست من عرض کردم ما امروز به تعبیر دیگری می‌گوییم ایشان می‌خواهد بگوید بیع جزو عقود رضائی نیست من راضی هستم دیگر وقتی راضی هستم دیگر چه اشکالی دارد ولو غیر معلوم بوجه ایشان می‌گوید نه بیع جزو عقود شکلی است ببییند تحت أحد العناوين التمليكية ، عناوین تملیکی شکل دارند این که شما به شخصی که اصلا معلوم نیست این اصلا شکل ندارد این رضائی صرف است روشن شد مراد ایشان از این عبارت ؟**

**ثانيا همان نکته‌ای که عرض کردیم این دلیل اخص از مدعاست چون ایشان می‌گوید که من دارم انشاء می‌کنم آن هم دارد قبول می‌کند جوابش این است که گاهی اوقات من صبی را که می‌فرستم تا آن قبول بکند ده روز پانزده رو فاصله است و این اینطور نیست که با او انشاء کرده قد یکون أزيد من سنة .**

**وثالثاً ما هو الواقع في الخارج ليس كذلك اين طور نيست كه من طرف انشاء این واقعیت چنین چیزی هم ندارد ، این هم به اصطلاح در این مطلبی که مرحوم ... چون نکات فنی را من عرض کردم مرادم خواندن عبارات ایشان نبود،**

**وثالثها الإكتفاء ...**

**یکی از حضار: می‌خواهد بگوید دائما نیست یعنی هیچ وقت نیست یا دائما هست ؟بل دائما**

**آیت الله مددی: اصلا دائما این طور نیست .**

**وثالثا ظاهرا ثالثها باشد نیست ؟ این نسخه ... الإكتفاء بالمعاملة بوصول كل من المال بمالك آخر مع رضى الطرفين ، همان معاطات بگوییم این هم مشمول معاطات می‌شود بیع صبی لا اقل معاطات است ایشان هم که راضی بود درست**

**وقد تقدم في المعاطاة ما يدل على صحة ذلك فإنّه إما من مصاديق المعاطاة بناءاً على عدم إعتبار التعاطي فيها وإما أنّه ملحق بها حكماً بناءً على ما تقدم من أنّ المعاطاة إنما تدل على تسليط المالكين .**

**در بحث معاطات این هم گذشت ما هم توضیح دادیم ایشان اصرار دارد که برگرداند به تسلیط مالکی ، عرض کردم تسلیط مالکی مثل عقود رضائی است دیگر خود این دلیل ندارد که من مالک هستم هر کاری می‌توانم بکنم، دقت کردید ؟ تسلیط مالکی روشن شد؟ اصل این مطلبی که ایشان گفت تسلیط مالکی، این خودش محل اشکال است، تسلیط مالکی یعنی من مالک هستم هر جور می‌خواهم کسی دیگر را بر مال خودم مسلک کنم خوب این ثابت نشد. مثل الناس مسلطون علی اموالهم شد واین الناس مسلطون علی اموالهم غیر از اینکه مشرع نیست عرض کردیم اصلا روایت نیست حالا شنیدم تازگی یک کتابی نوشتند فقه رومانیین که بعضی از قوانینی که در رم باستان بوده آورده این را از آنجا آورند شنیدم اسم این را هم گذاشتند ، من سابقا هم می‌گفتم این روایاتی که درش عنوان عقلاء و ناس و اینها دارد برای خارج از دنیای اسلام است بعد آوردند در دنیای اسلام.**

**بناءً على ما تقدم ، یک عبارتی دارد که یکی از خوارج موالی یکی از اینها را گرفتند بعد گفت چه کار می‌کردید ؟ گفت اگر یک مطلبی خوب بود برای آن یک اسناد هم جعل می‌کردیم و آن را حدیث می‌کردیم، مطلب قشنگی بود یک سندی هم برایش قرار می‌دادیم می‌گفتیم قال رسول الله ، بناءً على ما تقدم من عند المعطاة إنما تدل على التسليط المالكي ، خیلی خوب شیخنا الجلیل تسلیط المالکی حجت نیست معتبر نیست تسلیط باید شرعی باشد، شرعی الان در لغت ما می‌گوییم شرعی در لغت فارسی هم می‌گوییم قانونی ، قانون باید این تسلیط را اجازه بدهد، این مال خودم است من هر جور بخواهم بر مال خودم تسلیط کنم این چنین چیزی نداریم.**

**یکی از حضار : آن وقت در خارج سگ را وارث خودشان قرار می‌دهند این قانون است ؟**

**آیت الله مددی: نه خارج الناس مسلطون را عمل می‌کنند مخصوصا در کشوری مثل آمریکا که دیگر مادر سرمایه داری است تماما شما با مالتان همه کار می‌توانید بکنید تلفش بکنید ، بسوزانید ، به دریا بندازید به سگ بدهید به انسان بدهید به دیوانه بدهید همه کار ... چون الناس مسلطون علی اموالهم ، عرض کردم این واقعا زیر بنای قانون سرمایه داری است نه آن سرمایه داری مصطلح چون آن یک حساب دیگری دارد یعنی آزادی ، آزادی تصرفات شخص در مال خودش، این را اصلا جزو اصول کلیشان هست که الناس مسلطون علی اموالهم ومشرع هم هست ، این که آقای خوئی می‌گوید نه مراد از الناس مسلطون علی اموالهم یعنی مردم مسلطند آن عقدهایی که شارع اجازه داده یکی از آنها را انتخاب بکنند، مثلا خانه‌شان را بفروشند یا اجاره بدهند یا هبه بکنند.**

**یکی از حضار: آخر اجلکم الله بعضی ها که به سگ می‌دهند کارخانه‌ی ماکش می‌کنند و همان را هم عقلایی از آن استفاده می‌کنند.**

**آیت الله مددی: بلا اشکال خودشان را عقلا می‌دانند،**

**علی ای حال ، این هست آقای خوئی می‌گویند مراد این است قطعا مراد این نیست، این مطلبی که ایشان ... این توجیهی است که ایشان کردند و داعی به توجیه نداریم خوب کلام مرادش واضح است خوب قبول نداریم نه اینکه بیاییم توجیه بکنیم ، که مراد این است که شما می‌توانید مالتان را در هر قسمی از عقودی که شارع انجام داده انجام بدهید ، قطعا مراد این نیست احتمال هم ندارد، مراد همین است که الان عمل می‌شود، مال توست هر کاری می‌توانید بکنید، هر برنامه‌ای می‌توانی راجع به آن اجرا کنید، حتی راجع به تسلیط بدنی هم دارند، کلیه‌اش را می‌فروشد ... این تسلیط بدنی هم غیر از تسلیط مالی آن را هم دارند .**

**فلو أنشاء التسليط عن المالك بعوض معين لكل من أقدم على إعطاه فهو مسلط على العوض ، فإنّه لا يعطى في حق التسليط تعيين المباهلة ، این تسلیط است این حرفها درست مرحوم نائینی رحمه الله اولا این تسلیط درست است یا نه این را درست بکن تصویر اینکه این تسلیط است و این مباهله را نمی‌خواهد و لازم نیست شخصی ... خیلی خوب چه کسی گفت اینها درست است اصلا و تصویرش می‌کنید در نصار عروس در باب نصار عروس تسلیط هست برای هر کسی که برداشت مشخص نیست، ولا المولاة بين الإيجاب والقبول فهذا لو كان داخلاً في عنوان العقود فيدل على صحتها بله خوب لو كان اگر این لو بود که ... اوفوا بالعقود ولو لم يكن داخلاً فيكفي في صحتها السيرة الجارية بين المتدينين اين هم مشکل پیدا کرد ما بر فرض قبول بکنیم این سیره هست ممکن است این سیره ناشی از فتواست معلول فتواست نه علت فتوا.**

**لذا اگر یک فقیهی فتوا می‌داد که بالغ باشد خوب آن کسی که مقلدش بود با بالغ معامله می‌کرد با صبی نمی‌کرد دیگر متاثر به فتواست یک سیره‌ای است که سیره ... نعم لا بد من الإكتفاء بما هو المتيقن من جريان سيرة المتواتر خیلی معلوم است به مشکل برخورده است.**

**علی ای حال این مطلبی که ایشان فرمودند قبولش خیلی مشکل است.**

**یکی از حضار : شاید این فتوا عمل بر خلافش باشد دیگر در فقه مالک ...**

**آیت الله مددی: در فقه اهل سنت ظاهرش این هست که علمایشان قبول کردند با صبی معامله نمی‌شود کرد، از ابوحنیفه گفتند اشیاء غیر خطیر یعنی معلوم می‌شود همه‌شان گفتند اشیاء خطیره و غیر خطیره ... تاریخش که آن بوده**

**یکی از حضار: خوب بعد سیره متشرعه طبق این بوده یا خلافش بوده ؟**

**آیت الله مددی: خوب وقتی فتوایشان باشد هم سیره‌ی متشرعه هم همین می‌شود.**

**خوب به هر حال این مطلب گذشت روشن نیست این راه‌هایی که مرحوم آقای نائینی فرمودند روشن نیست، بعد مرحوم شیخ وارد مساله‌ی شرط دوم در باب عقد بیع شدند در متعاقدین که اصل می‌خواهد مدلول عقد باشد، مرحوم نائینی در اینجا این مطلب را یک مقداری باز صحبت کردند و زحماتی کشیدند ما عادتا اول مطلب شیخ را می‌خوانیم حالا چون کتاب مرحوم نائینی دست من بود فعلا عبارت نائینی را بخوانیم بعد ان شاء الله تعالی یک مقداری که جلو رفتیم بر می گردیم یک دوری هم روی کلمات مرحوم شیخ خواهیم گفت.**

**ایشان می‌فرمایند که چند تا مبحث تصادفا این مبحث اولش هم گفتیم امروز بخوانیم چون این راجع به مفاد جمله‌ی انشائیه و خبریه است همان مطلب اصولی است که در بحث اول مطرح کردیم.**

**الأول أنّ بعض الجمل مختص بالإنشاء كصيغة الأمر والنهي فإنّ مفادهما إيقاع النسبة بين الفاعل والمادة**

**اینجا دیگر بایست فاعل گرفته چون ترکیبش را یک ترکیب نحوی گرفته فعل و فاعل بعد هم ایقاع النسبة ، ایقاع نسبت نیست نسبت بعد از ایقاع پیدا می‌شود بله خود طلب مفهوم نسبی است این دو تا را عرض کردیم گاهی اشتباه شده است ، خود ابتدا مفهوم نسبی است حالا می‌خواهد لفظ ابتدا باشد یا من باشد توضیحاتش را عرض کردیم خود طلب مفهوم نسبی است نه اینکه ایقاع نسبت کرده بعد هم یک جا می‌گوید مخصوصا مرحوم نائینی که معانی حرفی را معانی ایقاعی می‌داند ، ایقاع نسبت نکرده است،**

**بين الفاعل والمادة هم درست نیست عرض کردیم تحلیل زبان شناسی بخواهیم بکنیم بین الطالب والمطلوب والمطلوب منه ، طلب یک امر نسبی است که سه طرف دارد ، طالب و مطوب و مطلوب منه، از این نسبت ما طلب در می‌آوریم، نسبت از این انتزاع می‌شود لذا بعضی جاها هم می‌گوید...**

**تشريعاً أو سلبها عنه كذلك وبعبارة أخرى مفاد الأمر البعث نحو المطلوب**

**این خوب است این بهتر شد، مفاد را خود بحث گرفت درست است این خوب است نه ایقاع النسبه البته عرض کردم که مرحوم نائینی در باب معنای حرفی قائل هستند به اینکه ایقاعی هستند که در انشائات هم به طریق اولی**

**البعث بنحو المطلوب تشريعأً**

**تشریعا اعتبار است**

**والمفاد النهي الزجر عنه كذلك وهذين المعنيان متمحضان في الإنشائية**

**اینها غیر از انشاء تصویر نمی‌شوند .**

**وبعض الجمل مختص بالإخبار كالجملة التي كان محمولها أمراً خارجياً كقول زيد قائم**

**این فقط اخبار است نمی‌شود در اخبار به کار برده بشود حالا ما می‌خواستیم امروز کلام آقای خوئی را هم بخوانیم آقای خوئی می‌گوید که جمله‌ی اسمیه در انشاء نمی‌شود یک صفحه هم ماند از آقای خوئی چون بعد انشاء درس آینده را که خواندم توضیح عبارت نائینی بود، مرحوم آقای خوئی می‌گوید نمی‌شود که بگوییم زید خارجٌ یخرج یجب علیه الخروج، لکن من ان شاء الله عرض می‌کنم به ذهن ما می‌آید که این مطلب درست نباشد و این شاید متعارف هم باشد الان هم عربی هم فارسی یعنی زید خارج مثلا رفته در اداره می‌گوید آقا خارج ، خارج یعنی برو بیرون و در استعمالات هم داریم هم حکم وضعی داریم به صیغه‌ی جمله‌ی اسمیه و به هیات جمله‌ی اسمیه وهم حکم تکلیفی داریم مثل روایت معروف الزعیم غارم والعاریة مردودة هر دو جمله‌ی اسمیه است .**

**زعیم کسی که زعم در اینجا به معنای گمان و ظن نیست به معنا ضمان و ضامن شدن ، کسی که یک چیزی را به عهده می‌گیرد این در عهده‌اش می‌ماند، آن وقت اصطلاحی دارند یک ضمان خاص دارند یک ضمان عام ، ضمان خاص یک چیزی به عهده گرفته است، آن وقت حواله هم یک نحو ضمان است کفالت هم یک نحو ضمان است ، ضمان اشخاص است.**

**من کفالت می‌کنم که فلان شخص در وقت معین در دادگاه حاضر می‌کنم اگر نشد هم خودم جای او می‌روم، یا در زندان حاضر می‌کنم اگر نشد ... اینها به اصطلاح ایشان از زعیم غارم مراد از زعیم این معناست ، والعاریة مردودة هم مراد ظاهرا رد عاریه است حالا این اگر ما اضافه‌ی بر این مثلا بگوییم جمله‌ی اسمیه مطلقا شامل حتی آنجاییست که ادات و اینها هم داشته باشد، به هر حال جمله‌ی اسمیه باشد مثل المومنون عند شروطهم ، از نظر ترکیبی المومنون عند شروطهم مثل جمله‌ی اسمیه ترکیب می‌کنیم، مومنون مبتدا عند ظرف است هیات نیست ظرفی است که از آن اراده‌ی معنای حکم تشریعی شده حکم شده یعنی این معنا را اراده کرده که مومن وقتی شرط داد پهلوی شرطش هست از او جدا نمی‌شود .**

**مثل علی الید اگر که شما مال کسی را گرفتی آن مال روی دست شما هست همینطور روی دست شما هست تا ردش بکنید، اگر رد نکردید این مال روی دست شما هست مال هم مراد این نیست که کتاب ، یک ساختمان بیست طبقه از یک کسی غصب کردید این ساختمان روی دست شما هست خیلی هم عرض کردم انصافا تعبیرش خیلی زیباست حالا حدیثش ثابت باشد یا نباشد چون برای حسن بن بصری عن سمره است کسی دیگری هم غیر از این دو نفر نقل نکرده است.**

**علی ای حال اما لفظش خیلی زیباست ، آن وقت المومنون عند شروطهم هم همینطور مومن شرطی را که کرد پهلوی شرطش است از او جدا نمی‌شود يعني يجب الوفاء ، این یجب الوفاء جمله‌ی اسمیه است مگر اینکه بگوییم وجوب وفا را از عند در آوردیم و مراد ما فقط هیات نیست.**

**یکی از حضار : اینکه اختصاص دارد عبارت نائینی به معنای وضع نیست این موقوف له می‌شود یا مستعمل ...**

**آیت الله مددی: کدام یکی ؟**

**یکی از حضار : همین عبارتی که جملات اخباریه**

**آیت الله مددی: نه این را می‌شود در انشاء هم به کار برد.**

**یکی از حضار : مختصا این نه اینکه حالا استعمال می‌شود در برخی موارد اما وضع نشده است**

**آیت الله مددی : مثل بعت دیگر بعت هم همین استعمال است این هم همینطور**

**الان شما رفتید در اداره گفت زید خارج ، یعنی خارج بشود، این فکر نمی‌کنم این استعمال مشکل داشته باشد آقای خوئی می‌گوید این نمی‌شود این جمله‌ی اسمیه ... قرائن است دیگر بعت هم همینطور ...**

**یکی از حضار : بعت آن که اصلا وضع شده برای انشاء**

**آیت الله مددی: وضع نشده که ، بعت برای اخبار است.**

**كقوله زيد قائم وبعضها مشترك بين الأمرين خوب حرف ما همین است آن هم همینطور است**

**كفعل الماضي والمضارع والجمل الإسمية التي يكون محمولها قابلاً لأن يوجد بالإنشاء**

**این تفصیل را آقای خوئی در اینجا ندادند**

**فالفعل الماضي يصح أن ينشئ بها عناوين العقود**

**آن وقت برای عقود فعل ماضی خوب است عرض کردیم این نکته‌ی فنی مرحوم نائینی همین یصلح را اکتفا کردند به عنوان یصح ان ینشئ بها ، عرض کردیم نکته را چون این آقایان غالبا آن مباحث تاریخی را تامل نمی‌کنند آن که به ذهن ما می‌آید و ما در زندگی خودمان می‌بینیم در بچه‌ی خودمان می‌بینیم آن الفاظی را که ما ابتداءا به کار می‌بریم یا در جوامع عقب افتاده بیشتر یعنی همه‌اش جنبه‌های اخباری دارد آن وقت در موضوع انشاء چون اصلا انشاء طبیعتش با آن فرق می‌کرد این لغت عربی را الان می‌گویم با فارسی ، شاید لغات دیگر جور دیگری باشد ، برای طبیعت انشاء معنای انشائی لفظ قرار ندادند ، الا قلیلا مثل صیغه‌ی افعل ولا تفعل .**

**یعنی بعبارت اخری چیزی را که دارای معنای حرفی است قرار ندادند، مثلا یجب می‌گفتند به جای اینکه مثلا یک معنایی را با هیات بخواهند اثبات بکنند نداشتند همه خبری بودند آن وقت لذا برای اینکه یک جمله‌ی خبری را بگذارند آمدند ببینید کدام جمله با آن معنایی که در انشاء هست نزدیک‌تر است مطابق تر است آن را انتخاب کردند.**

**مثلال در باب انشاء نکته‌ی اصلی این بود که این نبوده بعد این شده ، کتاب فروختم ، یعنی تملیک کتاب نبوده بعد شده تملیک کتاب شده، و این مسلم است هیچ شک بر نمی‌دارد اگر این سه نکته را بخواهیم در نظر بگیریم با فعل ماضی می‌شود چون در فعل ماضی می‌گوید فروختم یعنی دارد خبر می‌دهد چون خود فعل دلالت بر این می‌کند نبود شد که توضیحش را دادیم.**

**نکته‌ی دوم اینکه این مسلم شد چون فعل ماضی است خبر از گذشته است این گذشته مسلم شده نبود و شد و یک چیز دیگر هم خودمان عرض کردیم که باز فراموش کردم آن اوصافی را که در باب جمله‌ی انشائیه بود در بعت دیدم در فروختم دیدم اما در جمله‌ی اسمیه نیاوردند آقای خوئی هم مثال می‌زند که انا بایع کتابی لک چون جمله‌ی اسمیه ثبوت بود، در جمله‌ی انشائیه حدوث می‌خواستند چون مفروض این بود نبود شد، چون حدوث می‌خواستند با جمله‌ی اسمیه نساخت.**

**اما جمله‌ی مضارع یا استقبال اولا مضارع برای استقبال به کار برده می‌شد مضارع هم برای اعم از حال و استقبال در استقبال مشکلش این بود که تحققش روشن نیست، چون ما وقتی می‌گوییم فردا می‌روم به مدرسه خود این هم تحققش روشن نیست، لذا آن که مناسب بود ، مرحوم نائینی یک نکته‌ی لطیفی دارد ، بله در باب احکام با فعل مضارع مناسب بود مثلا یعید صلاته خیلی لطیف است، در باب عقود با فعل ماضی مناسب بود.**

**یکی از حضار: برای همین یغتسل مثلا .**

**آیت الله مددی : یغتسل بله.**

**عرض کردم علامت فقاهت همیشه این است که اطراف کلام و زوایا را همه را در نظر می‌گیرد ایشان می‌گوید در باب احکام این حرف خوبی است اما در باب عقود و معاملات نه این نیست .**

**یکی از حضار : شما قبول دارید ؟**

**آیت الله مددی: بله حرف خوبی است. اما نکته‌اش فقط آن نیست که ایشان گفته حالا بعدا عرض می‌کنیم.**

**فالفعل الماضي صح أن ينشئ بها عناوين العقود**

**همین مقدار اکتفا کرد ایشان روشن شد یک لفظی برای انشاء نبوده در فارسی هم همینطور است، آیا در بقیه‌ی لغات آن را ما الان خبر نداریم اما در فارسی هم همینطور است، لذا وقتی آمدند انشاء عقد کردند آنجا هم به ماضی گرفتند ، این کتاب را به شما فروختم ، انشاء را با فعل ماضی انجام دادند.**

**یکی از حضار: فارسی هم تاثیر از همین فرهنگ اسلامی داشته باشد چون بعت می‌گفتند بعد ترجمه کردند، معلوم نیست در اصل لغت این باشد .**

**آیت الله مددی: احتمال دارد.**

**والفعل المضارع يصح أن ينشئ به الأحكام**

 **احکام را با فعل مضارع ... یغتسل یعید چون هر دو در یک نکته باهم شریکند ، نبودند وشدند جمله‌ی اسمیه خیلی مناسب نیست لکن در عقود خبر می‌دهد که این حتما شد یعنی تاکید می‌کند فعل ماضی هم دارد بر وقوع می‌کند اما در باب احکام تاکید بر وقوعش ندارد، تاکید بر اینکه این کار بشود تاکید روی این است این تاکید بیشتر با فعلی می‌سازد که دلالت بر وقوع نکند مثلا یعید صلاته مثلا نمازش را اعاده نکرده بود الان اعاده بکند، عدم به وجود و به این تلبس پیدا بکند نه تلبس پیدا کرد این تعبیر نائینی رحمة الله علیه خوب است عرض کردم چون در بحث انشاء ان شاء الله در خود اصول خواهیم گفت در صیغه‌ی افعل یک نکاتی را دیگر بگذاریم آنجا دیگر خیلی خودمان را خسته نکنیم .**

**والفعل المضارع يصح أن ينشئ بها الأحكام والسر في إختصاص كل واحد بباب هو أنّ الفعل الماضي للسنبة التحققية**

**عرض کردم ما تحلیل بهتری کردیم عرض کردیم در عقود یک چیزی می‌خواهند که این جهات درش باشد نبود شد وتحقق پیدا کرد و قطعا هم شد این نکته این را دیدم با فعل ماضی می‌سازد با فعل مضارع نمی‌سازد ، اما در احکام نکته این بود که می‌خواستند بگویند که نبود وایجادش بکن ، تلبس این با فعل مضارع می‌ساخت. البته ما در فعل ماضی هم داریم مرحوم نائینی دارد اعاد صلاته آن اعاد را هم داریم خوب، عرض کردم یک تحلیل دیگری می‌خواهد آن به نظرم.**

**والسر في إختصاص كل واحد فإختصاص كل واحد بباب هو أنّ الفعل الماضي للنسبة التحققية**

**عرض کردم کلمه‌ی نسبت و اینها را به کار می‌برند دقیق نیست**

**والفعل المضارع للنسبة التلبسية فالماضي أمس بإيجاد عناوين العقود به به همین ایجاد والمضارع أمس بتشريع الأحكام به فإنّ إيجاد عنوان العقد لا يناسبه التلبس**

**ایجاد می‌خواهد بکند این دیگر مناسب با تلبس نیست باید ایجاد بکند**

**لا يناسبه التلبس وإيجاب متعلقات الأحكام لا يناسبها التحقق**

**در مثل کفایه و اینها می‌گویند سر اینکه فعل ماضی می‌آورند کانما طرف را انجام داد اینقدر عبد مطیعی است گفتند اعاد صلاته یععنی کانما محقق شد از او دیگر ، این نکته را اینجوری نوشتند حالا بعدا عرض می‌کنم.**

**لا يناسبه التحقق ،**

**حالا با اینکه این انصافا خود مرحوم آقای شیخ موسی خوانساری مرد بسیار با فضل و بسیار مرد متواضع و خیلی مرد فوق العاده‌ای بود جزو عیون تلامذه‌ی مرحوم نائینی قدس الله اسرارهم و این تعبیرش با اینکه بعید است حالا شاید آقای نائینی در درس هم نگفته اما این تعبیرش دقیق است وإيجاب متعلقات الأحكام مراد نائینی عرض کردم کرارا ومرارا وقتی می‌‎گوید متعلق ، حکم ، متعلق و موضوع ، تعبیر نائینی این است موضوع را ما گاه گاهی آن چیزی می‌گیریم که حکم به آن تعلق گرفته است، در اصطلاح نائینی این نیست در اصطلاح نائینی حکم مثلا وجوب است حرمت است اینها متعلق آن چیزی است که این وجوب به آن تعقل گرفته است،**

**بعبارة أخرى حكم از هیات استفاده می‌‎شود متعلق از ماده استفاده می‌شود اگر گفت اکرم زیدا اکرم العالم ، حکم مفاد هیات اکرم است به آن می‌گویند حکم و مفاد ماده که اکرام باشد این اسمش متعلق است در اصطلاح نائینی اسم این متعلق است ، اما زید یا العالم موضوع است در این اصطلاح آن موضوع است، گاهی هم به آن متعلق متعلق می‌گویند یعنی اکرام به او تعلق پیدا کرده است.**

**لذا خوب دقت بکنید اصطلاح موضوع نزد نائینی چون می‌گوید موضوع مطلوب نیست امر و حکم به موضوع نخورده مرادش این است، یعنی اگر گفت اکرم زیدا یا اکرم العالم ، وجوب به عالم نخورده است این به این معنا نیست که شما یک عالم ایجاد بکنید بعد اکرامش بکنید وجوب به اکرام خورده است اکرام به عالم متعلق است، متعلق المتعلق ولذا یک اصطلاحی دارد که موضوعات احکام به حساب فوق دائره‌ی طلب است هستند این اصطلاح ایشان است، موضوع فوق دائره‌ی طلب است، متعلق تحت دائره‌ی طلب است است، یا به عبارت دیگر هم دارد موضوع مفروض الحضور است مفروض الوجود است اما متعلق مطلوب الوجود است یا مطلوب الوصول است یکی مفروض است، ایشان اینطور می‌گوید این اصطلاح ایشان است.**

**پس یکی مفروض است که اسمش موضوع است یکی مطلوب است که اسمش متعلق است، یعنی اگر گفت اکرم العالم عالم مفروض الوجود است یعنی اگر عالم بود ایجاد بکند اکرام را ، لذا متعلق تحت دائره‌ی طلب است موضوع فوق دائره‌ی طلب است ، دائره‌‎ی طلب به متعلق می‌خورد به موضوع نمی‌خورد، یعنی شما مامورید به ایجاد اکرام نه مامورید به ایجاد عالم مراد ایشان این اصطلاح متعلق یا متعلق المتعلق وموضوع را برای این جهت گذاشتند که از نظر اصولی این تحلیل را بدهند، یکی فوق دائره‌ی طلب است یکی تحت دائره‌ی طلب.**

**این اصطلاحات را دارند مطلب را عرض کردیم بعضی‌‎ها وقتی می‌گویند موضوع اکرام را هم موضوع می‌گیرند هر چه حکم به او تعلق بگیرد این اصطلاحات برای همین می‌گویم که خلط نشود .**

**فإنّ لا يناسبه التلبس وإيجاب متعلقات الأحكام لا يناسبه التحقق**

**متعلق یعنی اکرام ، احکام یعنی وجوب ، یعنی ایجاب این وجوب برای اکرام این با تحقق نمی‌سازد چرا چون متعلق مطلوب الحصول است اگر مفروض الحصول با تحقق می‌ساخت، تحقق یعنی در خارج پیدا شده است، آن که در خارج پیدا شده عالم است اگر عالم در خارج پیدا بود اکرام کن، اما تو اکرام را ایجاد می‌کنی، نمی‌دانم نائینی در درس چطور این تعبیر را کرده اما مقرر انصافا خیلی ملایی به کار برده است،**

**ایجاب متعلقات الأحكام واجب کردن متعلق ، چون ایجاب با وجوب فرقش اعتباری است این واجب کردن اکرام به جای متعلق بگذارید ... احکام هم وجوب اکرام، واجب کردن این اکرام این با تحقق نمی‌سازد، تحقق یعنی در خارج انجام شده است، موضوع با تحقق می‌سازد موضوعات الاحکام می‌سازند اما متعلقات الاحکام با تلبس می‌سازد یعنی شما الان اکرام نکردید اکرام را ایجاد کنید این مناسب با ایجاب این هست که این نکته باشد.**

**وإيجاب متعلقات الأحكام وأما الجمل الإسمية فإسم الفاعل في قوله هي طالق واسم المصدر في قوله أنت حر**

**نمی‌دانم کلمه‌ی حر را ایشان چرا اسم مصدر گرفت ما که هنوز نفهمیدیم**

**ونحو ذلك كقوله أنت وصيي وكيلي وكل ما كان من هذا القبيل**

**اما جمله‌‎ی فعلیه و اما جمل اسمیه مثل اسم فاعل می‌گوید در آنها چرا قبول داریم که انشاء به آنها هم می‌شود ، آقای خوئی در آنها هم اشکال می‌کند، ان شاء الله فردا باذنه تبارک و تعالی**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین.**